



# جمهوری اسلامی ایران در سربالایی جهانی شدن اقتصاد

دکتر حسین پورا احمدی

مقدمه

در سال ۲۰۰۵ و پس از یازده بار مخالفت عمدتاً سیاسی از سوی ایالات متحده آمریکا درخواست عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان تجارت جهانی به صورت عضو ناظر پذیرفته شد و بدین ترتیب فرایند مذاکرات الحاق کشور به این سازمان هدایت‌کننده و مرکزی تجاری و اقتصاد جهانی آغاز گردید. در این فرایند که انطباق شرایط صنایع تولیدی، تجاری، کشاورزی، قیمت‌گذاری، حمایت دولتی، هزینه‌های عمومی دولت، سرمایه‌گذاری خارجی، بازارهای بورس، نرخ بهره، تورم، کنترل دولتی اقتصاد ملی و تعداد دیگری از حوزه‌های اقتصاد تولیدی، پولی و مالی کشور را با اصول و مبانی اقتصاد آزاد و نئوکلاسیک طلب می‌کند، چشم‌انداز سربالایی جهانی شدن اقتصاد را پیش روی ما تبیین می‌کند، یعنی ضرورت آزادی اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران به عنوان شرط لازم در پیوستن به اقتصاد جهانی و سازمان تجارت جهانی مطرح می‌گردد. این در حالی است که بر اساس گزارش سال ۲۰۰۵ واحد اطلاعات اکونومیست، ایران در میان ۱۵۵ کشور جهان از نظر آزادی اقتصادی در رتبه

۱۴۸ قرار گرفت.<sup>۱</sup> اکنومیست با بررسی ده شاخص اقتصادی در خصوص کشورهای مختلف جهان آنها را از نظر آزادی اقتصادی رتبه‌بندی کرده است. در این مطالعه جمهوری اسلامی ایران از نظر آزادی اقتصادی با کسب نمره ۴/۱۶ از پنج در میان ۱۵۵ کشور جهان در رتبه ۱۴۸ جهان قرار گرفته است. نمره ایران در مورد سیاست‌های تجاری ۲، هزینه‌های دولت ۳/۶، مداخله دولت در اقتصاد ۵، سیاست‌های پولی دولت ۴، سرمایه‌گذاری خارجی ۴، دستمزدها و مزایای بانکی ۴، حقوق مالکیت ۵، مقررات اقتصادی ۵ و در مورد بازار غیررسمی ۴ تعیین شده است. بدین ترتیب واحد اطلاعات اکنومیست نمره ایران در مورد فاکتور مهم دخیل در آزادی اقتصادی را ۴/۱۶ تعیین کرده و این کشور را از نظر آزادی اقتصادی در مکان ۱۴۸ جهان قرار داده است. بر اساس گزارش اکنومیست نمره ایران در سال گذشته ۴/۲۶ بود که بدین ترتیب شاخص آزادی اقتصادی ایران در سال ۲۰۰۵ نسبت به سال قبل به میزان ۰/۱ نمره بهبود یافته است. این بهبود در نتیجه کاهش یک نمره‌ای وضعیت بازار غیررسمی نسبت به سال قبل اعلام شده است. بر اساس این گزارش هنگ‌کنگ، سنگاپور و لوکزامبورگ به ترتیب با نمره ۱/۳۵، ۱/۶ و ۱/۶۳ از پنج به ترتیب سه کشور نخست دنیا از نظر آزادی اقتصادی هستند. کره شمالی نیز با کسب نمره پنج به‌عنوان آخرین کشور جهان از نظر آزادی اقتصادی ذکر شده است. در گزارش اکنومیست کشورهایی که دارای نمره ۱ تا ۱/۹۹ می‌باشند به‌عنوان کشورهای آزاد (از نظر اقتصادی)، کشورهای دارای نمره ۲ تا ۲/۹۹ کشورهای عمدتاً آزاد، کشورهای حائز نمره ۳ تا ۳/۹۹ کشورهای عمدتاً غیر آزاد و کشورهای حائز نمره ۴ تا ۵ به‌عنوان کشورهای سرکوب شده از نظر اقتصادی عنوان شده‌اند. مهم‌ترین واقعیت انکارناپذیر در ساختار اقتصاد سیاسی جهانی<sup>۲</sup> این است که بهره‌مندی از مزایا و کاهش هزینه‌های تعامل هر یک از نظام‌های اقتصاد ملی با نظام اقتصادی جهانی منوط به درجه و نحوه انطباق اصلاحات اقتصادی داخلی با الزامات نظام لیبرالیسم نوین اقتصادی و

سرمایه‌داری حاکم بر جهان - جهانی شدن اقتصاد<sup>۱</sup> - می‌باشد. اما از سوی دیگر، نجام اصلاحات اقتصادی داخلی که عمدتاً بر آزادسازی نظام اقتصادی و کاهش نقش و حضور دولت در پیکره اقتصاد ملی این کشورها پافشاری می‌کند، به تنهایی و ضرورتاً تضمین‌کننده قطعی بهره‌مندی از امتیازات جهانی شدن اقتصاد یعنی رشد و توسعه اقتصادی، افزایش درآمدهای اقتصادی، کاهش هزینه‌های تولیدی و تجاری، افزایش سهم از سرمایه‌گذاری‌های خارجی، ظهور و تقویت سزیت‌های نوین اقتصادی و تولیدی نسبی، ارتقاء سطح تکنولوژی‌های پیشرفته تولیدی و نهایتاً بهبود جایگاه و قدرت رقابت اقتصادی کشورهای مربوط نمی‌باشد، بلکه تمامی اینها همچنین بستگی به جایگاه و نقش فعال سایر بازیگران دولتی، غیردولتی و فراملیتی در نظام اقتصاد جهانی و تأثیرگذاری آنها بر اقتصاد ملی این کشورها دارد.<sup>۲</sup> به علاوه این‌که، الزامات نظام اقتصاد جهانی در جهت اجرای اصلاحات اقتصادی کشورها می‌تواند منجر به آسیب‌پذیری‌های جدی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در سطح ملی و در سطح روابط این کشورها با نظام اقتصاد جهانی گردد و حتی در مواردی بحران‌های جدی اقتصادی برای این کشورها به دنبال داشته باشد؛ که بحران‌های اخیر در آرژانتین، برزیل، اروگوئه و ترکیه در سال‌های آغازین هزاره جدید میلادی از این نمونه هستند.

بذری این نه فقط فرایند جهانی شدن اقتصاد الزامات گسترده‌ای را برای نحوه و میزان تعامل اقتصاد ملی هر یک از کشورها با آن تبیین می‌کند بلکه این الزامات و اصلاحات اقتصادی پیشنهاد شده با چالش‌های جدی در سطوح اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داخلی نیز روبه‌رو می‌گردند. در این راستا، موضوع شناخت صلاحات اقتصادی پیشنهاد شده از سوی نظام اقتصاد جهانی برای ج.ا. ایران جهت تعامل هر چه بیشتر، بهتر و سودآورتر با این نظام و شناخت آسیب‌های احتمالی ناشی از اجرای این‌گونه اصلاحات، اهمیت و ضرورت بحث و

#### 1. Globalization

۲. حسین پوراحمدی، «دیالکتیک جدید سیستم اقتصاد سیاسی بین‌المللی: جهانی شدن و منطقه‌گرایی اقتصادی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳۷۹.

بررسی موضوع فوق را نشان می‌دهد.

سؤال اصلی این نوشتار: حال که جمهوری اسلامی ایران تعامل با اقتصاد جهانی را به‌عنوان یکی از اصول چشم‌انداز بیست ساله کشور در دستورکار استراتژیک خود قرار داده است و تلاش دارد پیوستن به سازمان تجارت جهانی را در همین راستا دنبال کند، با چه مشکلات و ضرورت‌هایی در اصلاح ساختارهای اقتصادی خود روبرو است؟ در پاسخ به این سؤال، نوشتار حاضر:

۱. به روابط و امتیازات نابرابر در نظام نوین اقتصاد جهانی می‌پردازد و ابعاد متناقض فرایند جهانی‌شدن اقتصاد را برای کشورهای گوناگون مورد اشاره قرار می‌دهد.

۲. مهم‌ترین اصلاحات الزامی تعریف شده از سوی نهادهای اقتصادی و مالی نظام اقتصاد جهانی برای کشورهای در حال توسعه و از جمله جمهوری اسلامی ایران - گلوگاه اصلاحات اقتصادی - را توضیح می‌دهد.

۳. این نوشتار به رابطه اصلاحات اقتصادی و سیاسی در تعامل صحیح کشور با نظام اقتصاد جهانی جهت نیل به اهداف و امتیازات تعریف شده و مورد انتظار اشاره دارد. بدیهی است بحث و ارزیابی کافی مطالب ارائه شده در هر یک از قسمت‌های این نوشتار نیازمند حوصله، زمان و نضای هر چه بیشتر است و ما به علت محدودیت‌های گوناگون تنها به بیان اختصاری مطالب اکتفا می‌کنیم. چارچوب نظری این نوشتار در قالب رهیافت اقتصاد سیاسی بین‌الملل مطرح می‌گردد و نگاه انتقادی شیوه مشهود در بررسی الزامات و نتایج اصلاحات اقتصادی پیشنهاد شده از سوی اقتصاد جهانی لیبرال می‌باشد.

## ۱. روابط و امتیازات نابرابر در نظام نوین اقتصاد جهانی

جهانی‌شدن اقتصاد مربوط به مجموعه‌ای از عوامل و عناصر جهانی است که در صدد عمومی کردن و تسریع ارتباطات متقابل و وابستگی متقابل میان نظام‌های اقتصادی ملی از یک طرف

و میان نظام اقتصادی ملی هر یک از کشورها و نظام اقتصاد جهانی از طرف دیگر می‌باشد.<sup>۱</sup> بدین نظر سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، جهانی شدن اقتصاد معرف روندی است که دربرگیرنده گسترش و توسعه تجارت بین‌الملل و سرمایه خارجی می‌باشد که از این طرق عامل هر یک از کشورها را با نظام اقتصاد جهانی افزایش و وسعت می‌دهد.<sup>۲</sup> همچنین به نظر مک ایوان، روند جهانی شدن اقتصاد به سوی توسعه و توزیع گسترده‌تر، آزاد و بین‌المللی و البته بدون حد و مرز روابط و مبادلات تجاری و اقتصادی در درون نظام اقتصاد جهانی و در روابط میان اقتصادهای ملی با یکدیگر و با اقتصاد جهانی پیش می‌رود.<sup>۳</sup> پل کروگمن جهانی شدن اقتصاد را همچون یک اقبال و به‌عنوان گشایش گسترده بازارهای ملی به روی تجارت جهانی تعریف می‌کند، گشایشی که تمام قدرت و فشارهای ساختاری خود را در جهت اتحاد و ادغام تنگاتنگ و بی‌نظیر بازارهای جهانی به کار می‌گیرد.<sup>۴</sup> علاوه بر عوامل فوق، گسترش تعاملات میان بازارهای ملی و نظام اقتصاد جهانی به عواملی از این قبیل نیز بستگی دارد: رشد و گسترش روزافزون وابستگی متقابل در سیستم اقتصاد بین‌الملل، از بین رفتن فزاینده مرزهای اقتصاد و بازار ملی و منطقه‌ای، اتحاد و ادغام ساختاری شرکت‌ها و کارخانه‌های چندملیتی، افزایش همکاری‌های بین‌المللی میان قدرت‌های بزرگ اقتصادی و تکنولوژیکی، توسعه بیش از پیش ساختار نظام اطلاعاتی و ارتباطاتی جهانی که سبب اتصال

---

1. Robert O. Keohane and Joseph S. Nye, *Power and Interdependence*, 2nd Edition, Glenview, Scott, Foresman and Company, 1989, P. 250-251. Richard O'Brien, *Global Financial Integration: The End of Geography*, London, Pinter for RIIA, 1994, P. 3-6. Kenichi Ohmae, *The Borderless World*, London, Fontana, 1991, P. 1-4. Robert Wade, "Globalization and its Limits: The Continuing Economic Importance of Nations and Regions", in Suzanne Berger and Ronald Dore (eds.) *Convergence or Diversity? National Models of Production and Distribution in a Global Economy*, Ithaca, Cornell University Press, 1996, P. 62-93.

2. OECD, *Globalization of Industrial Activities*, Paris, OECD, 1994, P. 11.

3. A. Macewan, "Globalization and Stagnation", in R. Miliband and L. Panitch (eds.) *Between Globalization and Nationalism*, *Socialist Register*, 30, 1994, P. 130.

4. Paul Krugman, "Past and Prospective Causes of High Unemployment", *Economic Review* 70 (4), 1996, P. 342-358.

همه نقاط جهان به یکدیگر می‌شوند، همه و همه ادغام و بکپارچگی روزافزون بازارهای ملی و نظام‌های اقتصادی ملی در سیستم اقتصاد جهانی را در پی داشته‌اند.<sup>۱</sup>

گسترش روند جهانی‌شدن اقتصاد و تسریع روند بین‌المللی شدن تولید (به‌عنوان مرحله مقدماتی جهانی‌شدن اقتصاد و از عوامل عمده رشد نهادی نظام سرمایه‌داری) و نیز رشد انفجار آمیز جریان انتقال سرمایه‌های جهانی متشکل از سرمایه‌های خصوصی، چندملیتی، فراملیتی و بخشی از سرمایه‌های ملی همگی زمینه‌های ترویج و توسعه استراتژی‌های زیربنایی و کلان ملی در جهت آزادسازی تجاری و اقتصادی را فراهم نموده‌اند. در تئوری‌های اقتصادی ارائه شده در این راستا، این مهم اساساً با هدف بهبود و رشد رقابت اقتصادی جهانی انجام شده است و در حال انجام گرفتن می‌باشد. لذا بر اساس دیدگاه‌های توریک اقتصاد کلاسیک، افزایش قدرت رقابت اقتصادی در پی اصلاح و ترقی مزیت‌های اقتصادی و تولیدی نسبی اقتصادهای ملی و سپس گسترش سطح تعاملات این اقتصادها با نظام اقتصاد جهانی در نهایت سبب بالا رفتن هر چه بیشتر سطح زندگی و رفاه اجتماعی در کشورهای دارای روابط اقتصاد جهانی می‌گردد. این امر به نوبه خود بیانگر نقش مهم و استراتژیکی است که افزایش قدرت رقابت اقتصادی می‌تواند در جهت جذب فراینده سرمایه‌های خارجی و به کارگیری آنها در توسعه اقتصادی، رشد تولید و حتی افزایش هر چه بیشتر قدرت رقابتی و تجاری برای کشورهای مورد نظر ایفا کند. به بیانی دیگر، ارتقاء سطح روابط اقتصادی با نظام اقتصاد جهانی و افزایش قدرت رقابتی این کشورها زمینه‌های مساعد رشد و توسعه اقتصادی هر چه بیشتر را فراهم می‌کند.<sup>۲</sup>

در رابطه با چگونگی بهره‌مندی کارآمد و مؤثر هر یک از دولت‌ها از نتایج مثبت

1. M. Humbert (ed.), *The Impact of Globalization on Europe's Firms and Industries* London, Pinter, 1993.

2. Kevin R. Cox "Globalization and its Politics in Question", in Kevin R. Cox (ed.) *Spaces of Globalization: Reasserting the Power of the Local*, New York, The Guilforal Press, 1997, P. 1-19, Geoffrey Garvet, "Capital Mobility, Trade, and the Domestic Politics of Economic Policy", in Robert O. Keohane and Helen V. Milner (eds.) *Internationalization and Domestic Politics*, Cambridge, University Press, 1996, P. 79-107.

جهانی شدن اقتصاد، یادآوری این نکته ضروری است که در عمل و حتی در چارچوب نظریه اقتصاد بین الملل جابجایی بین المللی و آزاد منابع اقتصادی شامل سرمایه، نیروی کار و تولید و نیز رقابت های اقتصادی در نظام اقتصاد جهانی و در روابط مین اقتصادهای ملی سبب تشویق و تقویت همکاری های اقتصادی میان کشورهای شرکت کننده می شود. عوامل گوناگونی همگرایی و ادغام اقتصادهای ملی در بازارهای جهانی و نظام اقتصاد جهانی را تقویت کرده اند. در این راستا می توان به مواردی از این قبیل اشاره کرد:

۱. کاهش یافتن همیت و تأثیر فواصل و مرزهای اقتصادی، سیاسی و صنعتی به ویژه در اثر تحولات عمده تکنولوژی، ارتباطات و اطلاعات جهانی، تحولات فرهنگی جهانی و نیز گسترش زمینه های روابط همگرایی سیاسی در جهان.

۲. انعطاف پذیری هر چه بیشتر سیاست های اقتصادی و تجاری کشورها در روابط با مبادلات جهانی.

۳. آسان تر شدن سینم انتقالات (شامل کالا، پول، سرمایه، نیروی کار و تکنولوژی های پشرفته) و به ویژه سهولت دستیابی به جریان انتقال سرمایه.

۴. کوچک شدن فضا و زمان و به بیانی دیگر حذف زمان و مکان<sup>۱</sup> در بازارهای جهانی در اثر کاهش سربه قیمت و تسهیل انتقال کالا، پول، اطلاعات و افراد.<sup>۲</sup>

نهایتاً این که اتحاد اقتصادی جهانی مشکل از ادغام و همگرایی تمامی اقتصادهای ملی به عنوان زیربنای روند جهانی شدن اقتصاد قابلیت آن را دارد که نتایج مثبت و منافع حاصل از تجارت و رشد اقتصادی را به صورت برابر و یکسان برای هر دو طرف شرکت کننده (کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه) البته بر اساس میزان بهره مندی هر یک از کشورها از مزیت های نسبی اقتصادی و تولیدی<sup>۳</sup> تضمین کند و افزایش دهد. در حقیقت در چارچوب نظریه اقتصادی نئوکلاسیک، اقتصاد ملی هر یک از کشورها با تکیه بر اساس

1. Timeless & Spaceless

2. Anne O.Krueger, Trade Policies and Developing Nations, The Brookings Institut, Washington, 1995.

3. The Comparative Economic and Productive Advantages

بهره‌برداری از مزیت‌های نسبی اقتصادی و تولیدی خود می‌تواند در بازارهای اقتصاد جهانی حضور یافته و منافع لازم را کسب کند. به‌علاوه این‌که توانایی آن را دارد با ادغام در بازارهای اقتصاد جهانی به ارتقاء گسترش و تقویت این مزیت‌ها نیز بپردازد.<sup>۱</sup>

اما واقعیت این است که هر چند تمکیک دقیق و روشن سیاست‌های اقتصادی یک دولت در سطح ملی و بین‌المللی به راحتی از هم‌دیگر ممکن نیست، اما به نظر می‌رسد در ادامه فرایند جهانی‌شدن اقتصاد و به دنبال تلاش دولت‌ها در ادغام و هم‌گرایی با بازارهای جهانی، این سیاست‌ها به نوعی در تعارض با یکدیگر قرار گرفته‌اند، زیرا سیاست‌های اقتصادی در سطح ملی عمدتاً رفاه اجتماعی را دنبال می‌کنند حال آن‌که سیاست‌های اقتصاد خارجی دولت‌ها به دنبال کسب منافع اقتصادی به ویژه برای صنایع قدرتمند اقتصادی و تولیدی می‌باشند، هرچند این دو سطح نهایتاً در توان و قدرت اقتصاد ملی یکدیگر را ملاقات می‌کنند. سیاست‌های اقتصادی بین‌المللی کشورها با مسائلی از قبیل نرخ و چگونگی تعرفه، سهام، سرمایه‌گذاری خارجی و برخی از رخدادهای اقتصاد جهانی مربوط می‌گردد حال آن‌که در سطح ملی، این سیاست‌ها به مسائلی از قبیل رقابت اقتصادی و تولیدی، همکاری دولت و صنایع تولیدی و بازارهای مصرف ملی، استانداردهای تولیدی، امنیت شغلی و درآمد شهروندان و تنظیم نهادهای اقتصادی و صنعتی ملی ارتباط پیدا می‌کند. بنابراین، از آنجایی که در فرایند جهانی‌شدن اقتصاد و در راستای ادغام و هم‌گرایی در نظم اقتصاد جهانی، سیاست‌های اقتصادی ملی عمدتاً تحت‌الشعاع سیاست‌های اقتصادی بین‌المللی و فرامرزی قرار می‌گیرند، قدرت اقتصاد ملی کشورها در این فرایند ملزم به کسب جایگاه و نقش کارآمد در اقتصاد جهانی است و این به معنای فدا کردن منافع، ملاحظات و ضرورت‌های اقتصاد داخلی و تکیه بر ضرورت‌های اقتصادی خارجی است تا بدین طریق بتوان نیازهای داخلی را در انتهای کسب یک قدرت رقابت اقتصادی و صنعتی برتر جهانی و یا منطقه‌ای برآورده ساخت. اما آیا این هدف به راحتی قابل دست یافتن است.

1. Jeffrey Sachs, "International Economics: Unlocking the Mysteries of Globalization", Foreign Policy, 110, Spring, 1998, P. 97-111.



خلاصه کلام این است که به هیچ وجه نمی توان مکانیزه‌هایی را ارائه کرد که بتوانند برخی هزینه‌ها و نتایج منفی اجتماعی - اقتصادی و نیز تأثیرات منفی غیر قابل کنترل در حوزه اقتصاد ملی حاصل از ورود به حیطه اقتصاد جهانی را خصوصاً در مورد کشورهای در حال توسعه مانند جمهوری اسلامی ایران کاهش دهد. به اعتقاد نویسنده این مقاله در عمل، میزان و حجم نتایج مثبت ناشی از ورود هر یک از کشورها (چه کشورهای توسعه یافته و چه کشورهای در حال توسعه و یا کمتر توسعه یافته) به نظام اقتصاد جهانی و بازارهای بین‌المللی اساساً و درجه نخست بستگی به میزان قدرت و سطح رنابت‌پذیری اقتصادی و تولیدی این کشورها دارد. این مهم بدین معناست که کشورهای بزرگ صنعتی اولین و اصلی‌ترین کشورهای هستند که می‌توانند از نتایج مثبت و منافع ناشی از جهانی شدن اقتصاد بهره‌مند گردند. اتحاد اقتصادی و تجاری میان کشورهای ثروتمند، یعنی کشورهای بزرگ صنعتی و توسعه یافته، و کشورهای در حال توسعه و به ویژه کشورهای کمتر توسعه یافته که کمتر ثروتمند هستند یا فقیرند؛ سبب افزایش مجموعه‌ای از نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به نفع گروه اول و به زیان گروه دوم خواهد گردید چنین اتحاد اقتصادی جهانی نابرابر میان کشورهای غنی و فقیر سبب افزایش منافع حاصل از روابط آزاد تجاری و اقتصادی به نفع کشورهای گروه نخست و کاهش منافع و در مخاطره قرار گرفتن نتایج مثبت ورود به روابط آزاد اقتصاد جهانی برای گروه دوم خواهد شد. در نظام اقتصاد جهانی امروز، کسب سرمایه، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، انتقال تکنولوژی، صدور کالاهای با ارزش افزوده بالا، حضور در تفاهم‌نامه‌ها و قراردادهای تجاری کلان، تولید کالاهای با کیفیت و قدرت رقابتی بالا، توسعه اقتصادی و صنعتی و بالاخره برخورداری از یک جایگاه قوی اقتصادی برای کشورهایی که تاکنون توسعه را در حد کمال تجربه نکرده‌اند به دلیل نابرابری‌های موجود امری بسیار مشکل اگر نه غیرممکن است.

واقعیت موجود بیانگر این است که هرچند ادغام و هم‌گرایی در نظام اقتصاد جهانی احتمال بهره‌برداری از زمینه‌های نوین رشد و توسعه اقتصادی را برای بسیار از کشورها فراهم خواهد کرد، اما قطعاً به دلیل توانمندی‌های گسترده کشورهای توسعه یافته حجم انبوهی از

فرصت‌ها و امکانات رشد و توسعه آنها جذب خواهد گردید. در واقع، تضاد موجود در روابط میان کشورهای غنی و فقیر در جهت کسب هر چه بیشتر ثروت، تصاحب هر چه گسترده‌تر بازارها و تولید هر چه بیشتر کالاهای سرمایه‌ای و با ارزش افزوده بالاتر توسط گروه اول و خروج هر چه بیشتر سرمایه‌ها، انتقال ارزش افزوده بیشتر به مرکز سیستم اقتصاد جهانی و کاهش توانمندی‌های اقتصادی و تولیدی ملی به دلیل ورود هر چه بیشتر کالاها به بازارهای داخلی برای کشورهای گروه دوم، در ادامه فرایند جهانی شدن ابعاد نوینی به خود گرفته است.<sup>۱</sup> در راستای پاسخگویی به برخی مشکلات و معضلات اقتصادی و اجتماعی که عمدتاً به‌عنوان نتایج فرایند جهانی شدن مورد ارزیابی قرار می‌گیرند، تقریباً تمامی دولت‌ها، چه دولتی‌هایی که در کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته از برخی ناعدالتی‌های اجتماعی رنج می‌برند و چه دولت‌های کشورهای قدرتمند صنعتی که آنها نیز شاهد ظهور برخی نتایج منفی فرایند جهانی شدن به‌ویژه برای اقشار آسیب‌پذیر و عمدتاً نیروی کار غیر تخصصی خود می‌باشند، در سطوح مختلف تصمیم گرفته‌اند به نوعی در جهت حمایت از اقتصاد ملی خود و در مقابله با تحولات و اثرات سوء این فرایند بکوشند. پیشبرد اهداف مربوط به حمایت از اقتصادهای ملی که از قدرت رقابت پایین‌تری برخوردارند می‌تواند از طریق ایجاد و افزایش محدودیت‌های تجاری و ممنوعیت‌های مرزی و گمرکی بر سر راه رقابت آزاد کالا در جهان و در واقع بر سر راه حضور شرکت‌های عظیم چندملیتی اعمال گردد.<sup>۲</sup>

### گلوگاه اصلاحات اقتصادی برای جمهوری اسلامی ایران

راه‌های پیشروی ایران و هر کشور مشابه دیگر در مقابل فرایند جهانی شدن اقتصاد عبارتند از:

- دوری گزیدن از این فرایند.

1. J. Naisbitt, *Global Paradox*, London, Nicholas Publishing, 1994, PP. 22-24.

2. Paul Krugman and Robert Lawrence, "Trade, Jobs Wages", *Scientific American*, 270

(4). April 1996, PP. 13-19.

۲. آزاد گذاشتن خود در مقابل فرایند جهانی اقتصاد.

۳. شیوه منطقی پیوستن (با تلاش در جهت اصلاح ساختارهای اقتصادی ملی).

در حالی که راه‌های اول و دوم هر کدام به طریقی کشور را در معرض فقر و فلاکت قرار می‌دهد، تنها راه واقع‌بینانه تلاش در جهت تعریف و تدوین برنامه‌ای کارآمد در جهت پیوستن منطقی به بازارهای اقتصاد جهانی است که این امر مستلزم اجرای اصلاحات اساسی و برنامه‌ریزی شده اقتصادی، مالی و پولی و تجاری در سطح اقتصاد ملی و روابط اقتصاد خارجی کشور است، و ما به رنوس برنامه‌های اصلاحات در این بخش از نوشتار می‌پردازیم. علی‌رغم برخی نتایج منفی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که فرایند جهانی شدن اقتصاد برای اقتصاد ملی جمهوری اسلامی ایران به دنبال دارد و ما ندر سطور قبل به طور بسیار محدود به برخی از آنها اشاره کردیم، اما در عین حال نباید این واقعیت را فراموش کرد که بهره‌مندی از برخی امتیازات و یا شریک شدن در نتایج مثبت فرایند جهانی شدن اقتصاد خصوصاً در حوزه‌های نویدی، تجاری، سرمایه و نیروی کار مستلزم در پیش گرفتن برخی اصلاحات عمدتاً ساختاری در نظام اقتصاد ملی جهت هر چه کیفی‌تر و کارآمدتر کردن این نظام در رستای ارتقاء قدرت رقابت اقتصادی و صنعتی ابتدا در سطح منطقه و سپس در سطح جهان می‌باشد. این در حالی است که چنین اصلاحات ساختاری به‌عنوان تیغ دو دم از یک طرف می‌تواند توانمندی‌های اقتصادی و صنعتی کشور را افزایش داده و از طریق ارتقاء قدرت رقابتی آنها کسب ثروت و درآمد بیشتری را نماید آن‌کند و از طرف دیگر لازمه این اصلاحات خروج برخی از طبقات رقت‌های اجتماعی آسیب‌پذیر از دایره کسب قدرت و ثروت و در نتیجه فقیرتر شدن آنها و افزایش شکاف‌های اجتماعی است.

عمده‌ترین موارد پیشنهادی در دستور کار اصلاح ساختارهای اقتصاد ملی جمهوری اسلامی ایران جهت حضور قدرتمند در بازارهای تجارت جهانی بر کاهش نقش حضور و فعالیت دولت در نظام اقتصادی اشاره دارند که کاهش و سپس قطع تمامی یارانه‌های مصرفی و در مراحل بعدی یارانه‌های تولیدی را شامل می‌شود. تلاش در جهت شناور شدن ارزش پول، آزادسازی روابط تجاری (صادرات و واردات) به‌ویژه از طریق جایگزینی تعرفه‌های

گمرکی به جای موانع تجاری غیر تعرفه‌ای، کاهش کسری بودجه و بدهی‌های خارجی، آزادی سرمایه‌گذاری خارجی، اصلاح ساختارهای مالیاتی و حتی کاهش مالیات‌های تولیدی نیز از سایر موارد ضروری هستند که در چارچوب اصلاح ساختارهای اقتصاد ملی تعریف می‌گردند. تلاش در جهت توسعه صادرات به ویژه با تکیه بر مزیت‌های نسبی اقتصادی و تولیدی کشور و حرکت به سمت هر چه بیشتر رقابت پذیر کردن صنایع تولیدی و خدماتی ملی و اقدامات گسترده در جهت خصوصی‌سازی نظام تولیدی و اقتصادی کشور که بتواند بدون دخالت و حمایت‌های گسترده دولت جایگاه جهانی خود را کسب کند از سایر مواردی هستند که به عنوان اصلاحات ضروری ساختار اقتصاد ملی تبیین می‌گردند. همچنین آموزش و ارتقای کیفیت نیروهای انسانی، گسترش سیستم‌های آموزشی و دانشگاهی و تربیت نیروهای کارآمد متخصص نیز در این راستا مهم می‌باشند. اصول این‌گونه اصلاحات در سند چشم‌انداز بیست ساله (نوعه) کشورمان درج گردیده است که قطعاً تحقق آنها نیازمند عزم جدی، فراسازمانی و گسترده در کشور می‌باشد.

تمامی این‌گونه اصلاحات که در فوق ذکر آنها رفت اقدامات اقتصادی گسترده، درازمدت، ساختاری و در مواردی استراتژیکی را در بر می‌گیرند که نیازمند برنامه‌ریزی، نظارت و مدیریت اجرای این برنامه در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و حتی درازمدت می‌باشند. اما آنچه که حائز اهمیت است و بدون اشاره آن تصویر درستی از موضوع ضرورت اصلاحات اقتصادی کشورمان بدست نمی‌آید بین این نکته است که دولت جمهوری اسلامی ایران به‌طور کاملاً آزاد و یک‌جانبه نمی‌تواند به برنامه‌ریزی، نظارت و مدیریت جهت اجرای این برنامه‌ها در چارچوب اصلاح ساختارهای اقتصادی و تولیدی ملی خود اقدام کند، بلکه محدودیت‌ها، نارسایی‌ها و به‌طور کلی ساختار نظام اقتصاد جهانی نیز از مهم‌ترین فاکتورهای تعیین‌کننده موفقیت یا عدم موفقیت این برنامه و نتایج اجرای آن می‌باشند. همچنان‌که در قسمت‌های قبلی نیز مورد اشاره واقع شد، علی‌رغم نقش تعیین‌کننده دولت در جهت اصلاح ساختارهای اقتصادی و تولیدی کشور جهت بهره‌مندی از فرصت‌های مثبت فرایند جهانی‌شدن و حضور در بازارهای مالی، تجاری و تکنولوژی جهانی، اما ساختارهای اقتصاد

جهانی که معرف روابط قدرت و ثروت نابرابر و در نتیجه نابرابری‌های موجود در دسترسی به فرصت‌ها، امکانات و موقعیت‌های بازارهای اقتصاد جهانی می‌باشند به خوبی اجازده به سرانجام رساندن این‌گونه برنامه و اصلاحات اقتصاد ملی جهت دستیابی به اهداف مورد نظر را نمی‌دهند. گذشته از پیچیدگی‌هایی که امروزه به دلیل رقابت در بازارهای جهانی حادث شده است و نیز به دلیل تنوع فراوانی که در اثر عرضه بسیار گوناگون کالاهای مصرفی و حتی در مواردی کالاهای سرمایه‌ای در بازارهای جهانی مورد مشاهده قرار می‌گیرد، و بالاخره به دلیل سلطه قدرت‌های بزرگ اقتصادی و صنعتی بر بازارهای مالی، سرمایه، تجارت و تکنولوژی‌های پیشرفته عمدتاً به راحتی امکان حضور قدرتمند و مؤثر برای سایر کشورها به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران که از سابقه نسبتاً طولانی در توسعه اقتصادی و صنعتی برخوردار نمی‌باشد فراهم نمی‌گردد. اگر چه تئوری‌های مختلف توسعه فرصت‌های کمابیش برابری را برای همه کشورهای در جهت حضور در بازارهای اقتصاد جهانی تعریف می‌کنند، اما مطالعه ساختارها و روابط موجود و نیز وضعیت فعلی نظام اقتصاد جهانی ضرورتاً مؤید این تئوری‌ها نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

شناخت دقیق و نقش مؤثر جهانی شدن اقتصاد و منابع اصلی آن یعنی تکنولوژی‌های پیشرفته تولیدی و صنعتی، سرمایه، مقررات‌زدایی تجاری و بالاخره تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی عامل بسیار مهمی در جهت هدایت امکانات، توانمندی‌ها و اصلاح ساختار اقتصاد ملی و مدیریت آن جهت نیل به اهداف و فرصت‌های مثبت جهانی شدن اقتصاد بوده و به ایفای نقش می‌پردازند و سرمایه‌های پولی و انسانی نیز به‌عنوان دیگر زیرساخت‌های ضروری و مواد اولیه در این فرایند به کار برده می‌شوند. چنین زیرساخت‌هایی می‌توانند پشتیبانی مؤثری برای فعالیت‌های تجاری محسوب گردند و رشد مهم‌ترین عامل تولید، یعنی نیروی انسانی و سرمایه را به دنبال داشته باشند. اهمیت این‌گونه زیرساخت‌های اقتصادی، صنعتی و اطلاعاتی - ارتباطی به اندازه‌ای مهم و استراتژیک است که کشورهای بزرگ

۱. ببینید مصاحبه ژوزف استیگلتز، معاون سابق بانک جهانی و برنده جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۰۱، نوموند دپلماتیک، آوریل ۲۰۰۲، ترجمه مصاحبه در همشهری، شنبه ۶ مهر ۱۳۸۱.

رقابت‌پذیر در جهان، مانند سنگاپور، دانمارک، فنلاند و هنگ‌کنگ همگی از این‌گونه زیرساخت‌ها برخوردارند و در نتیجه در این کشورها تولید، تجارت و سرمایه‌گذاری به بهترین وجه ممکن سهیل می‌گردد. دولت جمهوری اسلامی ایران که اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی را در پیش دارد می‌بایستی علی‌الخصوص در زمینه گسترش اطلاعات مربوط به تولید، تجارت و بازارهای سرمایه‌گذاری اقدامات و حمایت‌های جدی به عمل آورد و برنامه‌های کارآمدی را تعریف و به اجرا گذارد.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، رفع موانع تجاری و حصارهای صادرات و واردات کالا نیز نقش بسیار مهمی در پیمودن ره توسعه اقتصادی کشورمان را دارا می‌باشد. این امر به همراه تلاش در جهت توسعه صادرات در برقراری ارتباط بین اقتصادهای ملی مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند و می‌تواند زمینه‌های حضور اقتصاد ملی ایران را در بازارهای جهانی فراهم کند. به همراه توسعه تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطاتی که امری اجتناب‌ناپذیر در جهت سوق دادن اقتصاد ملی ایران به سمت بازارهای جهانی محسوب می‌گردد،<sup>۲</sup> مقررات زدایی در روابط خارجی دادوستد کالا و خدمات و جایگزین کردن موانع تعرفه‌ای به جای موانع غیر تعرفه‌ای و در یک کلام آزادسازی تجاری سبب می‌گردند تا مفهوم اقتصاد ملی محصور در مرزهای بسته کشور از میان رفته و مفهوم جهانی شدن اقتصاد در درون ساختارهای اقتصاد ملی جمهوری اسلامی ایران تحقق یابد. به یبانی دیگر خارج کردن اقتصاد از حیطه اقدار دولت که از مهم‌ترین پیش شرط‌های ادغام در بازارهای اقتصاد جهانی می‌باشد عمدتاً از طریق رفع موانع، مقررات زدایی و آزادسازی تجاری از یک‌سو، و تلاش در جهت فراهم کردن زمینه پذیرش سرمایه‌گذاری‌های ملی و بین‌المللی و به کارگیری کارآمد آنها در سطوح تولیدی و خدماتی و نهایتاً تلاش در جهت افزایش قدرت رقابت اقتصادی کشور از سوی دیگر می‌بایستی از مهم‌ترین موارد در دستور کار اصلاح ساختار اقتصاد ملی ایران قرار گیرد.

۱. نجم‌مهدی، بهکیش، اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، صص ۲۸-۳۰.

۲. ببینید، حسین پورحسینی، «انقلاب اطلاعاتی - ارتباطاتی: نبی نو از منابع قدرت ملی در عصر جهانی شدن»، مجله راهبردهای سیاسی و بین‌المللی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۲، ۱۳۸۱.

غیر این صورت، هرگونه تماس و افزایش سطح روابط با نظام اقتصاد جهانی بر ظهور نتایج منفی جهانی شدن اقتصاد در سطح ملی می‌افزاید و در واقع تأثیرپذیری‌های منفی کشور را از فرایند جهانی شدن اقتصاد افزایش می‌دهد، بدون این‌که ضرورتاً بهره‌ای از فرصت‌ها، امتیازات و تولید ثروت جهانی به دست آید.

همچنین با توجه به نقش ویژه و بنیادین سرمایه در راستای حرکت به سمت توسعه اقتصاد ملی ایران و افزایش سطح تعاملات مثبت این اقتصاد با نظام اقتصاد جهانی، ضرورت دارد تلاش‌های گسترده‌ای در جهت بهره‌مندی هر چه بیشتر از سرمایه داخلی و خارجی فراهم گردد. سیال بودن سرمایه و وابستگی آن به تکنولوژی‌های اطلاعاتی - ارتباطی، به همراه مقررات‌زدایی از روابط تجاری و بالاخره انطباق با استانداردهای جهانی تولید کالا و خدمات، یکان شدن نرخ بهره در هماهنگی با نرخ بهره در بازارهای مالی جهانی همه و همه سبب می‌گردند تا سود برگشتی حاصل از سرمایه‌گذاری را به میزان زیادی بالا برده و باعث تشکیل بازار جهانی سرمایه در ایران گردد و این امر فرصت بزرگی را در اختیار کشور جهت جذب سرمایه‌گذاری خارجی و گسترش خدمات مالی قرار می‌دهد. بنابراین هر چند پیوستن جمهوری اسلامی ایران به فرایند جهانی شدن امروزه به‌عنوان تنها راه‌حل برای بسیاری از صاحب‌نظران اقتصاد ملی مطرح گردیده است، و اگر چه این پیوستن ضرورتاً متضمن بهره‌مندی برابر، گسترده و مثبت از دستاوردهای فرایند مذکور نمی‌باشد، اما نحوه پیوستن به بازارهای جهانی مورد اختلاف نظرهای بسیاری قرار دارد. در واقع، نحوه پیوستن به بازارهای جهانی و ادغام در نظام اقتصاد جهانی مربوط به پاسخ به انواع چالش‌هایی است که در سطح ملی و بین‌المللی فراسوی سیاست‌ها و راهکارهای اقتصادی و سیاسی کشور قرار می‌گیرد.

### رابطه ضروری اصلاحات اقتصادی و سیاسی در تعامل با اقتصاد جهانی

آیا انجام اصلاحات ساختاری اقتصادی کشورهای در حال توسعه و از جمله جمهوری اسلامی ایران بدون اصلاح ساختار سیاسی و کارکردی دولت ممکن است و می‌تواند به توسعه اقتصادی بیانجامد؟ بنا بر فرضیه نوشتار حاضر که در مقدمه به آن اشاره شد، رابطه ضروری

اصلاحات ساختار اقتصادی و سیاسی (نقش، جایگاه و کارکرد دولت در اقتصاد) در روند توسعه پایدار اقتصادی در کشورهای در حال توسعه و جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای است که بدون دستیابی به آن حرکت به سوی توسعه اقتصادی صرفاً از رهگذر اصلاح ساختار اقتصادی نظیر آزادسازی اقتصادی، ایجاد ثبات و سیاست اقتصادی کارآمد و توسعه‌گرا، عقیم و ناموفق خواهد بود. برای استدلال در راستای تثبیت و تأیید فرضیه مذکور ابتدا به رابطه ساختارهای اقتصادی و سیاسی اشاره می‌شود و آنگاه محورهای یاد شده در اصلاح ساختار اقتصادی را در چارچوب ساختارهای سیاسی موجود مطرح و بررسی خواهیم کرد. نتیجه آن خواهد بود که انجام اصلاحات اقتصادی مزبور در چارچوب ساختار سیاسی موجود چیزی بیش از یک جلوه صوری و ظاهری از آزادسازی اقتصادی و آزادی تجارت و... را شان نخواهد داد. رابطه ساختار اقتصادی و سیاسی و در نتیجه ارتباط ضروری اصلاح ساختار اقتصادی با اصلاح ساختار را در ذیل دنبال کرده‌ایم.

ابتدا این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که توسعه اقتصادی مستلزم سیاست‌های مالی و پولی خاصی است که بتواند زمینه‌های رقابت، تولید و سرانجام اثبات سرمایه را فراهم آورد. سیاست‌گذاری دولت در زمینه سائل مالی و پولی تأثیر مستقیم در ایجاد رقابت دارد که خود ماهیت اساسی بازار را مشخص می‌کند. دولت‌ها از طریق اتخاذ سیاست‌های مالی و پولی می‌توانند توان رقابتی تولیدکنندگان را افزایش دهند. در بخش اعظم قرن بیستم دولت‌ها هوش خویش را در زمینه تأثیرگذاری بر سطح کلی رفاه ملی افزایش داده‌اند. دو حوزه بسیار مهم و جاافتاده در این ارتباط، سیاست مالی و پولی است. سیاست مالی به تصمیمات درباره هزینه‌ها، مالیات‌ها و استقراض توسط دولت مرکزی اشاره دارد در حالی که سیاست پولی تلاش‌هایی که بانک مرکزی برای اعمال مدیریت در زمینه عرضه پول و نرخ‌های بهره انجام می‌دهد را شامل می‌شود. سیاست مالی بیشتر رنگ و بوی سیاسی دارد. زیرا گروه‌های ذینفع به سادگی می‌توانند سودها و هزینه‌های آن را شناسایی کنند و بر تصمیم‌ها اعمال نفوذ نمایند.<sup>۱</sup>

۱. توماس لازاروس و دیوید اسکیدمور، اقتصادی سیاسی بین‌المللی، ترجمه احمد ساعی و مهدی تقیری، تهران، نشر قوس، ص ۲۹.



کشورهای در حال توسعه، عمدتاً دارای پیشینه استعماری بوده‌اند و این امر نگرشی را از نظر اقتصادی به وجود آورده که بازار را به عنوان ابزار سلطه استعمار تلقی نموده و به کنار می‌گذارد.<sup>۱</sup> هر چند برخی از طرفداران اقتصاد آزاد بر جدایی کامل دولت و بخش خصوصی پای می‌فشارند، اما نقش رو به رشد دولت در امور اقتصادی، به ویژه در جوامع کشورهای در حال توسعه، یکی از مسائل اساسی اقتصاد سیاسی محسوب می‌گردد. حتی در آمریکا به رغم سابقه دیرپای اندیشه جدایی کامل دولت و بخش خصوصی که اکنون دیگر افسانه‌ای بیش نیست، رهبران سیاسی عمیقاً در تصمیم‌گیری‌های تجاری دخالت می‌کنند. تنظیم وضعیت بانک‌ها، و به عهده گرفتن مرزهای سیستم بانکی، اعطای کمک‌های مالی به پژوهش‌های بنیادی، اعطای تخفیف‌های مالیاتی به سرمایه‌گذاران، هزینه کردن اعتبارات در امر دفاع، حفظ درآمدهای تپیدستان، تدوین ضوابط علیه آلوده‌کنندگان محیط زیست و مدیریت اقتصاد از طریق سیاست‌های مالی و پولی تنها مواردی معدودی از زمینه‌گسترده مدیریت اقتصاد توسط دولت است.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر اگر نظام جهانی و ماهیت نظام بین‌الملل را به عنوان فاکتور مؤثر بر روند توسعه در کشورهای در حال توسعه بدانیم، فرهنگ سیاسی حاکم بر آن ضرورت اصلاح ساختار سیاسی در این کشورها را مورد توجه قرار می‌دهد. بسیاری از نهادمای مالی و اقتصادی بین‌المللی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بعضی از کمیته‌های تخصصی سازمان ملل، کثرت‌گرایی و پارلماناریسم را در صدر توصیه‌های خود به کشورهای در حال توسعه قرار داده‌اند. این نهادها و ارگن‌ها معتقدند که اگر در دهه ۵۰ و ۶۰ توسعه و رشد اقتصادی زمینه‌ای برای توسعه اجتماعی - فرهنگی بود، امروزه به این دلیل که ساختارهای پویا، منبده توسعه همه‌جانبه قلمداد شده‌اند، توسعه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی منشاء رشد و توسعه اقتصادی قرار گرفته است. بنابراین توسعه به معنای کنونی در نظام موجود

۱. آن کروگر، اصلاح سیاست‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، ترجمه‌ی غابدینی و همکاران، تهران، وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۵.  
۲. لارسون و اسکیدمور، پیشین، ص ۱۱.

بین‌المللی فضای باز سیاسی و ایجاد تلافی منافع حزبی و تصمیم‌گیری دسته‌جمعی است.<sup>۱</sup> به هر ترتیب رابطه اصلاح ساختار اقتصادی و سیاسی این نکته را مطرح می‌کند که ناکامی فرایند توسعه در کشورهای در حال توسعه به تمام و کمال معلول ضعف ساختار اقتصادی و عدم توجه به اصلاح نقایص این ساختار نبوده، بلکه در کنار آن ساختار سیاسی، عملکرد دولت و تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی که عمدتاً در حوزه ساختار سیاسی تعریف می‌شود، فاکتور مهمی در این مسئله محسوب می‌گردد. در اینجا می‌توان ذعان نمود که برخی از نارسایی‌های اقتصادی در جهان سوم ناشی از ناتوانی و یا کمبود منابع اقتصادی نیست، بلکه عمدتاً ناشی از سیاست‌های اتخاذ شده و عملکرد دولت‌اند که خود یازمند اصلاح می‌باشد.<sup>۲</sup> درست است که تجربه ناکام اقتصاد ناظر به داخل و الگوهای موفق کارآمد اقتصاد آزاد، ضرورت حرکت به سوی اقتصاد آزاد و تجارت جهانی را مطرح می‌کند؛ اما حرکت به سوی اقتصاد آزاد در چارچوب برخی ساختارهای سیاسی ناظر بر ناتوانی و ناکارآمدی دولت یقیناً ناموفق و نقیم خواهد بود. نگرش و تلقی دولت و نخبگان سیاسی نسبت به توسعه، تجارت و اقتصاد آزاد فاکتور مهمی در این زمینه محسوب می‌گردد. بنابراین اگر نظام سیاسی حاکم و نخبگان جامعه به هر دلیل نسبت به تجارت آزاد و مبادلات بین‌المللی نگرش و ذهنیت مساعدی نداشته باشند و یا ساختار سیاسی به گونه‌ای است که کلیه فعالیت‌های اجتماعی شهروندان در حوزه‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد را تحت کنترل و نظارت خود درمی‌آورد، حرکت به سوی تجارت آزاد و مبادلات بین‌المللی با دشواری‌های جدی روبه‌رو خواهد بود.

هر چند تجربه تاریخی غرب خلاف گفته‌های فوق را تأکید می‌کند، اما در مورد کشورهای در حال توسعه داستان شکل دیگری دارد. بدین معنی که این کشورها در شرایطی به تدوین برنامه‌های اقتصادی و ترسیم خط سیر توسعه اقتصادی مبادرت می‌کنند که در وضعیت

۱. محمود سریع‌القولم، توسعه. جهان سوم و نظام بین‌الملل، تهران، نشر سفیر، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۹۵.

۲. گریفین کیت، راهبردهای توسعه اقتصادی، ترجمه حسین زاغفر و محمدحسین هاشمی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۶.

کاملاً دشوار و نابرابر با جوامع صنعتی قرار دارند. کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به بازار جهانی و تأمین ارزش افزوده به عنوان پیش شرط توسعه اقتصادی ناگزیر هستند ساختار سیاسی خویش را همساز با اقتصاد آزاد سازند. هر چند برخی از پژوهشگران این نکته را مورد تأکید قرار می دهند که حتی تجربه غرب پس از انقلاب صنعتی، مورد توجه قرار دادن متوازن و برابر سه ضلع اقتصاد، سیاست و فرهنگ بوده است.<sup>۱</sup>

به علاوه این که، اگر چه در مورد رابطه توسعه اقتصادی و سیاسی همواره جدال و مناظرات دامنه داری در تقدم و تأخر هر یک بر دیگری وجود داشته است، اما آنچه از مجموع مباحث و رویکرد اقتصاد سیاسی بین الملل قابل استنتاج می باشد رابطه دو سویه و تعامل میان دو حوزه سیاست و اقتصاد است. بر این اساس می توان گفت نظام اقتصاد بازار همواره گونه که کنترل و دخالت دولت در اقتصاد را محدود می نماید، در حوزه های سیاسی و اجتماعی نیز، هر چند در درازمدت، به این سمت تمایل نشان می دهد. از جانب دیگر ساختار سیاسی بسته و ناظر به داخل که عمدتاً نگاه بدبینانه به تجارت بین المللی و نظم اقتصاد جهانی دارد، در عرصه اقتصاد داخلی بازتاب می یابد. کمترین اثر آن رواج استراتژی اقتصادی ناظر به داخل و با هدف جلوگیری از خروج سرمایه است. در مجموع مطالعاتی که ورا آنستی،<sup>۲</sup> آر. اچ تاوئی<sup>۳</sup> و جویس کری<sup>۴</sup> در مورد توسعه انجام داده اند نشان می دهد که مسأله بحرانی جوامع فقیر بدون تحولات عمیق سیاسی و اقتصادی برای همیشه قابل درمان نیست.<sup>۵</sup>

فقدان درک روشن و اجماع نظر نسبی در مورد مقوله ها و مفاهیم اساسی نظیر منافع ملی، رفاه و توسعه اقتصادی از دیگر مشکلات فکری و سیاسی توسعه در کشورهای در حال توسعه و از جمله جمهوری اسلامی ایران محسوب می گردد. اجماع نظر میان دولتمردان و صاحبان سرمایه در مورد تعاریف و مفاهیمی چون منافع ملی، امنیت و ثبات اقتصادی و غیره تا اندازه

۱. محمود سریع القلم، پیشین، صص ۹۰-۹۵.

2. Vera Anstey

3. R.H. Tawney

4. Joyce Cary

۵. جرالده مایر، اقتصاد کلاسیک تا اقتصاد توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران، نشر میترا، ۱۳۷۵، فصل دهم، ص ۱۷۵.

زیاد در روند آزادسازی اقتصادی و حرکت به سوی توسعه تأثیرگذار می‌باشد. صرف نظر از این که دولت اهداف مختلفی دارد که گاهی احتمال است متفاوت با اهداف سوداگران آزاد باشد، اجماع نظر نسبی بر سر کلیات و نگاه مشترکات به اهمیت فعالیت اقتصادی، تجارت و رقابت بازر در بحث حاضر حائز اهمیت است. بنابراین نگاه اقتصادی نخبگان سیاسی، و پایگاه طبقاتی دولتمردان و ایدئولوژی سیاسی آنان فعالیت‌های اقتصادی، سیاست‌گذاری کلان اقتصادی و دیگر حلقه‌های نظام اقتصادی جامعه را تحت تأثیر می‌گذارد.<sup>۱</sup>

از مباحث فوق که بگذریم، تدوین استراتژی مناسب برای توسعه در کشورهای در حال توسعه از حمله اصولی است که بیشتر صاحب‌نظران مورد توجه قرار داده‌اند. بنابراین سیاست اصلاح ساختار اقتصادی در این کشورها نمی‌تواند نسبت به بازنگری استراتژی‌های توسعه در این جوامع بی‌توجه باشد. از دیرباز دو استراتژی توسعه درون‌گرا و برون‌گرا در ادبیات مربوطه مطرح بوده‌است. اغلب این کشورها بنا به دلایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به اتخاذ توسعه درون‌گرا با عنوان جایگزینی واردات تمایل نشان داده‌اند. استراتژی مزبور عمدتاً با هدف جلوگیری از خروج سرمایه که یکی از معضلات جدی این کشورها بود به مرحله اجرا گذاشته شد. این هدف به صورت مختلفی کسب درآمد مازاد و منابع یابی برای درآمد اقتصادی در بازارهای جهانی را در دستور کار خود قرار نمی‌داد. با توجه به تجربیات ناموفق این دسته کشورها پس از دهه ۸۰ به تدریج کنار نهادن این استراتژی و جایگزین نمودن استراتژی برون‌گرای توسعه صادرات به وقوع پیوست. از نظر بحث حاضر سؤال اساسی این است که آیا ساختار و شرایط اقتصاد جهانی امروز امکان از سرگیری این گونه سیاست‌ها را فراهم می‌کند؟ و آیا اصلاح در زمینه استراتژی توسعه اقتصادی بدون توجه به عوامل سیاسی یادشده موفق خواهد بود!

در حالی که طی سال‌های گذشته بیست و یک بار تقاضای عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان تجارت جهانی به دلایل عمدتاً سیاسی و ناشی از فشار آمریکا رد شد و بالاخره در اوایل سال ۲۰۰۵ عضویت ناظر مورد قبول واقع شد، که این امر بیانگر تصمیم

۱. در این مورد بنگرید: محمود سریع‌القلم، عقل و توسعه‌پندگی، تهران، انتشارات میرکبیر، ۱۳۷۵.

استراتژیک و کلان کشور در پیوستن به اقتصاد جهانی است، با بررسی ابتدایی سطحی سیاست‌های اقتصادی و صنعتی جاری دولت جمهوری اسلامی ایران می‌توان دریافت که دیدگاه‌های ضد و نقیض در کشور نسبت به مسأله عضویت در سازمان تجارت جهانی خود بازتاب نوعی تناقض اولویت‌ها، در سطح گسترده‌تر است که بر سمت‌گیری‌ها و سیاسی - اقتصادی داخلی و خارجی دولت اثر می‌گذارد. در این زمینه خطی مشی دولت بین آزادسازی و سیاست‌های باز از یک سو، و نوعی اقتصاد کنترل‌شده و خودبستگی اقتصادی از سوی دیگر در نوسان بوده است. این گرایش‌های متناقض به شکلی نسبتاً آرام در کنار یکدیگر ادامه یافته و موجب ابهام اقتصادی و صنعتی چشم‌گیری شده است.<sup>۱</sup> برای نمونه، دولت همزمان با تأکید بر صادرات غیرنفتی کنترل‌های سختی در مورد معاملات ارزی برقرار ساخته و صادرکنندگان را ملزم نموده است تا درآمدهای ارزی خود را به بانک مرکزی انتقال دهند. اما این کنترل‌ها خطر کاهش شدید صادرات غیرنفتی را به همراه دارد چراکه فروش دلارهای به دست آمده یا قیمت بالاتر در بازار آزاد، یکی از انگیزه‌های اصلی بازرگانان برای صدور کالا برده است. دولت جمهوری اسلامی ایران با تجدیدنظر در اصلاحات اقتصادی گسترده اولی خود، از جمله توانست است یارانه‌های عظیمی را که بیش از یک چهارم درآمد نفتی سالانه ایران را می‌بلعد از میان بردارد یا به میزان چشم‌گیری کاهش دهد. در راستای شاخص‌های آزادسازی اقتصادی، برای مثال گزارش سال ۲۰۰۵ مؤسسه «آی، تی کرنی» از رتبه‌بندی کشورها در شاخص جهانی سازی حاکی از این است که ایران همانند سال‌های گذشته در آخرین رتبه قرار گرفته است و بدترین وضعیت را به خود اختصاص داده است.<sup>۲</sup> این مؤسسه از پنج سال پیش تاکنون اقدام به رتبه‌بندی برترین کشورهای جهان در شاخص جهانی شدن می‌کند و این رتبه‌بندی براساس چهار معیار اقتصادی، سیاسی، تکنولوژی و ارتباطات انجام می‌شود. هر یک از معیارهای اقتصادی، سیاسی، تکنولوژی و ارتباطات خود به شاخص‌های ریزتری تقسیم‌بندی می‌شوند. معیار اقتصادی خود به دو زیر شاخص تجارت

۱. کاوه افراسیبی، «ایران و سازمان تجارت جهانی»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۹۹-۱۰۰، ص

۲. خیرگزاری فارس، ۲۵ تیر ۱۳۸۴.

و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تقسیم‌بندی می‌شود. معیار سیاسی نیز به چهار زیرشاخص تقسیم می‌شود که این زیرشاخص‌ها عبارت از ارتباط با سازمان‌های بین‌المللی، صلح بین‌الملل، رفتارهای سیاسی و نقل و انتقالات دولتی می‌باشد. معیار دسترسی به تکنولوژی نیز به سه زیرشاخص شامل تلف، جهانگردی و مهاجرت و نقل و انتقالات خصوصی تقسیم‌بندی می‌شود.

ما باید باور کنیم که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی در کشور ما باشد، همچنان‌که در کشورهای در حال توسعه این‌گونه است. کمبود سرمایه در کشورهای در حال توسعه موجب آن شده است که این کشورها امروزه مترصد جلب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور خود باشند. اکثر نظریه‌پردازان بر این باورند که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نه تنها موجبات رشد و توسعه اقتصادی کشور میزبان را فراهم می‌آورد بلکه در شرایط فعلی اقتصاد جهانی یک ضرورت محسوب می‌گردد. پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی ایران در حوزه عدالت اجتماعی و رفاه شهروندان و نیز دستیابی به اهداف چشم‌انداز بیست ساله کشور و کسب جایگاه رفیع و قدرتمند در نظام جهانی بدون بهره‌مندی از مواهب توسعه اقتصادی و البته از طریق به‌کارگیری سرمایه‌های مولد داخلی و خارجی ناممکن است. لذا، با توجه به نقش ویژه و بنیادین سرمایه در راستای حرکت به سمت توسعه اقتصاد ملی ایران و افزایش سطح تعاملات مثبت این اقتصاد با نظام اقتصاد جهانی، ضرورت دارد تلاش‌های گسترده‌ای در جهت بهره‌مندی هر چه بیشتر از سرمایه داخلی و خارجی فراهم گردد. سیال بودن سرمایه و وابستگی آن به تکنولوژی‌های اطلاعاتی - ارتباطاتی، به همراه مقررات‌زدایی از روابط تجاری و بالاخره انطباق با استانداردهای جهانی تولید کالا و خدمات، یکسان شدن نرخ بهره در همه‌هنگی با نرخ بهره در بازارهای مالی جهانی همه و همه سبب می‌گردند تا سود برگشتی حاصل از سرمایه‌گذاری را به میزان زیادی بالا برده و باعث تشکیل بازار جهانی سرمایه در ایران گردد و این امر فرصت بزرگی را در اختیار کشور جهت جذب سرمایه‌گذاری خارجی و گسترش خدمات مالی قرار می‌دهد. بنابراین هر چند پوستن جمهوری اسلامی ایران به فرایند جهانی شدن امروزه به‌عنوان تنها راحل برای بسیاری از

صاحب نظران اقتصاد ملی مطرح گردیده است، و اگرچه این پیوستن ضرورتاً مستصمن بهره‌مندی برابر، گسترده و مثبت از دستاوردهای فرایند مذکور نمی‌باشد، اما نحوه پیوستن به بازارهای جهانی مورد اختلاف نظرهای بسیاری قرار دارد. در واقع، نحوه پیوستن به بازارهای جهانی و ادغام در نظام اقتصاد جهانی مربوط به پاسخ به انواع چالش‌هایی است که در سطح ملی و بین‌المللی فراسوی سیاست‌ها و راهکارهای اقتصادی و سیاسی کشور قرار می‌گیرد.

رفع موانع تجاری و حصارهای صادرات و واردات کالا نیز نقش بسیار مهمی در پیمودن راه توسعه اقتصادی کشورمان را دارا می‌باشد. این امر به همراه تلاش در جهت توسعه صادرات در برقراری ارتباط بین اقتصادهای ملی مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند و می‌تواند زمینه‌های حضور اقتصاد ملی ایران را در بازارهای جهان فراهم کند. در واقع، به همراه توسعه تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطاتی که امری اجتناب‌ناپذیر در جهت سوق دادن اقتصاد ملی ایران به سمت بازارهای جهانی محسوب می‌گردد،<sup>۱</sup> مقررات زدایی در روابط خارجی دادوستد کالا و خدمات و جایگزین کردن موانع تعرفه‌ای به جای موانع غیرتعرفه‌ای و در بک کلام آزادسازی تجاری سبب می‌گردند تا مفهوم اقتصاد ملی محصور در مرزهای بسته‌کنور از میان رفته و مفهوم جهانی شدن اقتصاد در درون ساختارهای اقتصاد ملی جمهوری اسلامی ایران تحقق یابد. به بیانی دیگر خارج کردن اقتصاد از حیثه اقتدار دولت که از مهم‌ترین پیش شرط‌های ادغام در بازارهای اقتصاد جهانی می‌باشد عمدتاً از طریق رفع موانع، مقررات زدایی و آزادسازی تجاری از بک‌سو، و تلاش در جهت فراهم کردن زمینه پذیرش سرمایه‌گذاری‌های ملی و بین‌المللی و به کارگیری کارآمد آنها در سطوح تولیدی و خدماتی و نهایتاً تلاش در جهت افزایش قدرت رقابت اقتصادی کشور از سوی دیگر می‌بایستی از مهم‌ترین موارد در دستورکار اصلاح ساختار اقتصاد ملی ایران قرار گیرد. در غیر این صورت، هرگونه تماس و افزایش سطح روابط با نظام اقتصاد جهانی بر ظهور نتایج منفی

۱. ببینید، حسین پوراحمدی، «انقلاب اطلاعاتی - ارتباطی: نبینی نو از منابع قدرت ملی در عصر جهانی شدن»، مجله راهبردهای سیاسی و بین‌المللی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۲، ۱۳۸۱.

جهانی‌شدن اقتصاد در سطح ملی می‌افزاید و در واقع تأثیرپذیری‌های منفی کشور را از فرایند جهانی‌شدن اقتصاد افزایش می‌دهد، بدون این‌که ضرورتاً از فرصت‌ها، امتیازات و تولید ثروت جهانی به دست آید.

### نتیجه‌گیری

در حالی که فرایند جهانی‌شدن اقتصاد تبدیل به یک واقعیت غیرقابل انکار در نظام اقتصاد سیاسی جهانی گردیده است؛ جایگاه، وضعیت و شیوه حضور هر یک از کشورها در این فرایند و ادغام در بازارهای جهانی بسیار متفاوت است و این امر مهم‌ترین ناخوشایندی تعیین‌کننده سطح و نحوه بهره‌مندی یا آسیب‌پذیری این کشورها و از جمله جمهوری اسلامی ایران در برخورد با نتایج مثبت و یا منفی جهانی‌شدن اقتصاد می‌باشد. به بیانی دیگر فرایند جهانی‌شدن اقتصاد و ظهور بازارهای درهم تنیده و گسترده فرامرزی اقتصاد جهانی تضمین‌کننده منافع، ثروت و عواقب طلایی و مثبت برای همه کشورها، همه اقشار مردم و تمامی حوزه‌های فعالیت‌های اقتصادی، تولیدی و تجاری نمی‌باشد، بلکه بسته به شرایط هر یک از این موارد و جایگاهی که آنها در نظام اقتصاد جهانی به خود اختصاص داده‌اند نتایج اکتسابی برای آنها نیز متفاوت است. جهانی‌شدن اقتصاد تیغ دو دم است که همزمان دارای نتایج مثبت و منفی است و همزمان می‌تواند ثروت گروهی از مردم و کشورها را افزایش داده و برای گروه دیگری از مردم و یا کشورها روزگار تاریک فقر و فلاکت را به همراه داشته باشد. علی‌رغم این واقعیت‌ها، اصلاح ساختارهای اقتصاد ملی جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه به این دلیل که سابقه چندانی در نظام اقتصاد آزاد جهانی و در سطح مبادلات کالا، خدمات، تکنولوژی‌های پیشرفته و سرمایه ندارد امری غیرقابل انکار است چرا که حداقل پیش شرط بهره‌مندی از برخی نتایج مثبت و کاهش برخی نتایج منفی حاصل از فرایند جهانی‌شدن اقتصاد را تضمین می‌کند. آنچه استدلال عمده در این نوشتار بود، بیان این نکته بود که هرچند جهانی‌شدن اقتصاد به خودی خود ممکن است صرفاً «محدودیت» برای ایران باشد، چرا که چالش جدی در برابر همه اقتصادهای ملی به‌وجود می‌آورد، اما یقیناً به خودی خود نمی‌تواند



دیک فرصت نقلی گردد مگر این که تبدیل به یک فرصت شود و این بستگی به تصمیم هدایت کنندگان نظام اقتصاد ملی کشورمان دارد که چگونه با آن مواجه می گردند. آمده شدن جهت تعامل مثبت و افزایش سطوح بهره‌مندی از روابط با نظام اقتصاد جهانی مستضمن تعریف، اجرا و استمرار یک استراتژی کاربردی و دوگانه همزمان و مکمل هم می باشد که عبارت است از

#### ۱. اصلاحات اقتصادی در داخل.

۲. استراتژی برون‌گرا و توجه به زمینه‌های گسترش و توسعه روابط اقتصاد خارجی.

امروز تنها تکیه بر اقتصاد ملی؛ سودآور و تأمین کننده منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نیست بلکه تلاش در جهت ایجاد فرصت و جایگاه مناسب در نظام اقتصاد جهانی؛ مسیر عمده رشد اقتصادی و حرکت در روند توسعه اقتصادی را فراهم می کند. قطعاً توان، کیفیت و حجم تولید کالا، خدمات و سرمایه در کشورمان بستگی مستقیم به انجام استراتژی فوق‌الذکر، یعنی اصلاحات اقتصادی داخلی و به کارگیری استراتژی برون‌گرا دارد. اقتصاد ملی ایران، می بایستی با توجه به ویژگی و ساختار خود در جهت انطباق با معیار، برنامه‌ها و اصول کلی اقتصاد جهانی حرکت کند و در این راستا خود را جهت رویارویی با برخی عواقب منفی ادغام در بازارهای اقتصاد جهانی آماده کند. بدون شک؛ نبل از انجام اصلاحات ساختاری و ارتقاء سطح اقتصاد ملی جهت حضور در بازارهای رقابت جهانی، ورود به نظام اقتصادی و پریدن در آتش فرایند جهانی شدن اقتصاد جز فلاکت و نبود نتیجه‌ای ندارد. ابتدا در سطح ملی می بایستی توان اقتصادی کشور، رقابت پذیری، خصوصی سازی، رشد و ارتقاء کیفیت به طور جدی و برنامه‌ریزی شده جهت دست یافتن به سطوح کارآمد دنبال گردد و سپس به فکر ادغام و گسترش حوزه تعامل با نظام اقتصاد آزاد جهانی بود.

نکته بسیار مهمی که ظاهراً از چشم مقام‌های برنامه‌ریز اقتصادی کشور پنهان مانده است این است که تعدیل ساختاری اقتصادی که در پیوستن به سازمان تجارت جهانی از شروط اولیه محسوب می گردد و در تعامل با اقتصاد جهانی نیز ضرورتی انکارناپذیر است، مستلزم ریاضت اقتصادی یعنی کاهش شدید هزینه‌های دولت برای جبران کسری بودجه می باشد.

همچنین این‌گونه تعدیل نیازمند از میان برداشته شدن کنترل قیمت‌ها و آزاد گذاشتن دست نیروهای بازار برای بالا بردن سطح کارایی اقتصادی است. این‌گونه تعدیل‌ها که در مواردی بسیار طاقت‌فرسا خواهد بود البته تبعات بسیار سخت و گسترده‌ای را بر اقشار کم‌درآمد بر جا خواهد گذارد که می‌تواند در مواردی به بحران‌های جدی اجتماعی و مشروعیت در کشور منجر گردد، که به‌عنوان مثال نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ به خوبی بازتاب این‌گونه نارضایتی‌ها را ترسیم کرده است. لذا، روی آوردن به سیاست‌های تعدیل‌کننده اولین و مهم‌ترین دستورالعمل اصلاح ساختار اقتصادی ز سوی سازمان تجارت جهانی برای جمهوری اسلامی ایران است یقیناً تناقضات و چالش‌های بنیادین و آشکاری در حوزه عدالت اجتماعی برای دولت در پی خواهد داشت. پیشبرد سیاست‌های تعدیل در روند اصلاح سیاست‌های توسعه اقتصادی کشور بدون تعریف و به کارگیری ابزارها و مکانیسم‌های حمایتی عدالت‌محور و البته موقتی، فشارهای اجتماعی ناشی از اجرای سیاست‌های تعدیل را که یقیناً ضرورت انکارناپذیر دارد، طاقت‌فرسا و بحران‌خیز خواهد کرد. لذا، اجرای سیاست‌های تعدیل در راستای اصلاح سیاست‌های توسعه اقتصادی هم‌زمان نیازمند اصلاح نقش، جایگاه و کارکرد دولت می‌باشد.